



[۱]

از مجموعه دست‌نویس‌های استاد سعید نفیسی

کلیات میرکرمانی

به‌کوشش

دکتر وحید قنبری‌نیز

زیر نظر

رامین نفیسی

سرشناسه	: میر کرمانی، قرن ۸ ق.
عنوان و نام پدیدآور	: کلیات میر کرمانی؛ از مجموعه دستنویس‌های استاد سعید نفیسی به کوشش وحید قنبری نیز؛ زیر نظر رامین نفیسی.
مشخصات نشر	: تهران: نشر سخن، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری	: ۳۸۶ ص.
شابک	: ۹۷۸-۹۶۴-۳۷۲-۸۹۶-۰
وضعیت فهرست نویسی	: فیا
یادداشت	: کتابنامه: ص. ۳۷۱.
عنوان دیگر	: از مجموعه دستنویس‌های استاد سعید نفیسی.
موضوع	: شعر فارسی - قرن ۸ ق.
موضوع	: Persian poetry - 14th century
موضوع	: میر کرمانی، قرن ۸ ق. - نقد و تفسیر
شناسه افزوده	: نفیسی، سعید، ۱۲۷۴ - ۱۳۴۵.
شناسه افزوده	: قنبری نیز، وحید، ۱۳۵۸ -
شناسه افزوده	: نفیسی، رامین، ۱۳۵۰ -
رده‌بندی کنگره	: PIR ۵۶۱۷ / ۵۸ ۱۳۹۷
رده‌بندی دیویی	: ۸۵۱/۳۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۱۵۵۱۹۷

کلیات میر کرمانی

کلیات میر کرمانی

(شاعر سده هشتم هجری)

از مجموعه دستنویس‌های استاد سعید نفیسی

به کوشش

دکتر وحید قنبری ننیز

زیر نظر

رامین نفیسی



انتشارات سخن



انتشارات سخن

خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه،

خیابان وحید نظری، شماره ۴۸

فکس: ۶۶۴۰۵۰۶۲

www.sokhanpub.net

E.mail: Sokhanpub@yahoo.com

[Instagram.com/sokhanpublication](https://www.instagram.com/sokhanpublication)

[Telegram.me/sokhanpub](https://t.me/sokhanpub)

کلیات میر کرمانی

(شاعر سده هشتم هجری)

از مجموعه دستنویس‌های استاد سعید نفیسی

به کوشش: دکتر وحید قنبری ننیز

زیر نظر: رامین نفیسی

چاپ اول: تابستان ۱۳۹۷

لیتوگرافی: صدف

چاپ: مهارت

تیراژ: ۷۷۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۷۲-۸۹۶-۰

تلفن تماس برای تحویل کتاب در تهران و شهرستان‌ها

۶۶۹۵۳۸۰۴ و ۶۶۹۵۳۸۰۵

یادبود پنجاه و یکمین سال درگذشت
استاد سعید نفیسی

چون تاکنون نرسیده ایم و کتب را می‌خواهیم و چنانچه می‌خواهیم
در این کتابخانه بماند و کتاب را می‌خواهیم و می‌خواهیم
بپایه کردن آن کتابخانه

۲ آبان ۱۳۲۱

محمد

با احترام
به سید علی میرافضلی
و
دکتر جواد بشری

فهرست

۱۳	سرنوشته کتاب
۱۵	پیشگفتار
۱۹	مقدمه
۳۷	مقدمه استاد سعید نفیسی
۳۹	مقدمه میر کرمانی
۴۱	مثنوی مجمع اللطایف
۸۱	مثنوی درج اللثالی
۱۰۷	قصاید
۱۳۷	مخمسات و ترجیعات
۱۵۳	مقطعات
۱۸۳	غزلیات
۳۶۱	رباعیات
۳۷۳	فی المعمیات [و ابیات پراکنده]
۳۸۱	فهرست اعلام
۳۸۵	فهرست منابع

سرنوشته کتاب

استاد سعید نفیسی (۱۲۷۴ - ۱۳۴۵ ه.ش) در تهران متولد شد. او پسر دوم علی اکبر نفیسی (ناظم الاطبا) پزشک و دانشمند معروف دوره قاجار است. نیای یازدهم او برهان الدین نفیس کرمانی پزشک و عارف معروف قرن نهم هجری است. استاد سعید نفیسی به اعتقاد دانشمندان و محققین هم عصر خود پرکارترین دانشمند معاصر ایران است. شیوه کار او در تحقیق چنین بود که هرگاه در کتابخانه - ای به نسخه خطی از کتابی بر می خورد که به نظرش برای اشاعه زبان و فرهنگ ایران مناسب بود، آن را استنساخ (رونویسی) می کرد. به گفته دانشمندان دیگر در این کار تبخّر و سرعت اعجاب انگیزی داشت. سپس این نسخه را با نسخ دیگری که در کتابخانه های دیگر دنیا می یافت مقابله و تصحیح می کرد، تا جایی که مجاب می شد نسخه صحیح و کاملی از آن کتاب را در دست دارد، سپس آن را به چاپ می رساند و به کتاب دوستان تقدیم می کرد.

حاصل این تلاش های ۶۵ ساله بیش از ۳۵۰ جلد کتابی است که به خط خود نوشته است. متأسفانه کوتاهی نسبی عمرش کفاف نداد و قریب ۱۵۵ جلد از این کتاب ها از ۲۰ تا ۱۴۰۰ صفحه جمعاً بالغ بر ۳۲۰۰۰ صفحه کامل و چاپ نشده از او به یادگار ماند.

پس از فوت جسمی او در سال ۱۳۴۵ فرزنداناش تصمیم گرفتند که کلیه یادگارهای او را در محل منزل مسکونی اش گردآوری و با نام "مرکز یادگارهای سعید نفیسی" حفظ نمایند تا به تدریج توسط شاگردانش و محققین بعد از او کامل و چاپ شده و در اختیار علاقه مندان کتاب و فرهنگ و زبان فارسی قرار گیرد؛ زیرا سعید نفیسی معتقد بود که "کتاب را نباید حبس کرد" باید آن را در اختیار مردم و کتاب دوستان قرار داد.

هرچند این اقدام با تأخیر زیادی شروع شد، ولی این مرکز امیدوار است چاپ و انتشار کتاب کلیات میر کرمانی به اهتمام آقای دکتر وحید قنبری به عنوان اولین کتاب از مجموعه دست نوشته های سعید نفیسی فتح بابی باشد تا با کمک و همراهی

فرهیختگان امروز این خواسته او که کتاب را نباید حبس کرد به عمل درآید.
مرکز یادگارها وظیفه خود می‌داند از خانم‌ها و آقایان زیر که در نگهداری،
فهرست‌بندی، نسخه‌برداری دیجیتال، حروف‌چینی، چاپ و انتشار کتاب اهتمام
ارزشمندی داشتند سپاسگزاری نماید. خانم‌ها: نیلوفر دلسوز بحری و فاطمه امینی -
زاده؛ آقایان: دکتر مسعود کلانتری، مهندس حامد بهزادی‌پور، میراحمد نهضتی
مطلق و سید مهدی تقوی.

رامین نفیسی

دی‌ماه ۱۳۹۶ - تهران

پیشگفتار

ملا محمد کوهبانی معروف به هدایتعلی شاه یکی از پیشوایان فرقه نعمت‌اللهی در نیمه دوم قرن سیزدهم هجری است. ابراهیم خان ظهیرالدوله، حاکم معروف کرمان، سلوک صوفیانه هدایتعلی شاه را برنمی‌تابد و او را وادار به ترک کرمان می‌کند. هدایتعلی شاه کرمان را به قصد مشهد ترک می‌گوید اما در میانه راه گرفتار راهزنان شده و به شهادت می‌رسد. این واقعه در سال ۱۲۳۹ ه. ق رخ داده است؛ جنازه او را به کوهبنان می‌برند و در محلی که امروز به خاک آخوند معروف است به خاک می‌سپارند. آرامگاه او یکی از بناهای زیبا و تاریخی کوهبنان است که به ثبت ملی رسیده است. دختر این هدایتعلی شاه مادر علی اکبرخان نفیسی معروف به ناظم‌الاطباء کرمانی و مادر بزرگ استاد سعید نفیسی است.

چندی پیش پیر فرزانه کوهبنان، استاد علی مردان آل طه که سال‌ها توش و توان خود را وقف احیای فرهنگ کهن کوهبنان و امور مرتبط با آن کرده است، در صدد تأسیس موزه خاندان نفیسی در محل مقبره هدایتعلی شاه برمی‌آیند تا از این رهگذر ضمن ادای دین به خاندان دانشمند نفیسی، با جلب توجه بیشتر اهالی فرهنگ به این بنا، بتوانند زمینه‌های مرمت مجدد آن را فراهم سازند.

ایشان از اقامت فرزند استاد نفیسی در ایران اطلاع نداشتند اما در اواخر اردیبهشت ماه ۱۳۹۵ - همزمان با برگزاری نشست بررسی آثار علمی ابواسحاق کوهبانی دانشمند سده نهم هجری - استاد آل طه در گفت‌وگو با یکی از حاضران در جلسه مطلع می‌شوند که فرزند سعید نفیسی در ایران اقامت دارند.

از آنجا که بنده در جریان پیگیری‌های ایشان بود موضوع را با من مطرح فرمودند و قرار بر این شد در صورت مهیا شدن شرایط به خدمت جناب مهندس رامین نفیسی برسیم. این دیدار در مردادماه اتفاق افتاد اما من توفیق همراهی استاد آل طه را پیدا نکردم؛ لیکن از آنجا که بسیار مشتاق دیدار فرزند استاد سعید نفیسی و بازدید از منزل استاد و همچنین پرس‌وجو در مورد سرنوشت چندین نسخه خطی ایشان بودم، اواخر شهریورماه جلسه دوم را به نیابت از جناب آل طه با همراهی دوست فرهیخته مهدی تهامی کوهبانی به خدمت جناب نفیسی رسیدیم.

رامین نفیسی متولد ۱۳۱۹، چهارمین و آخرین فرزند روانشاد استاد سعید نفیسی است. سیمای او بسیار شبیه پدر است، در گفتار و رفتار بسیار جدی و دقیق است، اما در پشت این جدیت، قلبی رئوف حاکم است که این را در دیدارهای بعد دریافتم.

در همان دقایق اولیه دیدار، از نسخ خطی و دست‌نویس‌های استاد و به طور خاص از دیوان میرکرمانی پرسیدم. من سال‌ها اشعار میرکرمانی را در میان جنگ‌های خطی می‌دیدم اما بعد از چاپ کتاب ارجمند شاعران قدیم کرمان توسط دوست فاضل سیدعلی میرافضلی و همچنین مقاله دوست عزیز دکتر جواد بشری بیشتر با میر آشنا شدم و امیدوار بودم که روزی روزگاری از سرنوشت نامعلوم دیوان میر مطلع شوم. پس از کمی گفت‌وگو رامین نفیسی برخاست و دقایقی بعد با یک کتاب در قطع رقعی برگشت؛ این کتاب کلیات میرکرمانی بود. البته نه آن نسخه متعلق به مرتضی نجم‌آبادی، بلکه رونوشتی که سعید نفیسی «از ۲۰ مهرماه تا یک ساعت ونیم بعدالظهر دوم آبان ماه ۱۳۲۱ در میان کارهای بسیار دیگر» با روزی سه چهار ساعت کار از روی نسخه نجم‌آبادی استنساخ کرده بود.

استاد نفیسی در این زمان اندک به رونویسی صرف کلیات میر نپرداخته، بلکه ترتیب غزل‌ها و قطعات و قصاید را برهم زده و مطابق با حروف هجا نوشته است و در عین حال با شماره‌گذاری، ترتیب نسخه اصلی را مشخص کرده است. جز این، غزل‌هایی را هم که در مجموعه‌های قرن هشتم و نهم یافته به نسخه افزوده است و این همه بدون کوچک‌ترین قلم‌خوردگی است.

بی‌شک سعید نفیسی یکی از برجسته‌ترین پژوهشگران تاریخ ایران است و ابعاد وجودی او چنان گسترده است که نمونه دومی ندارد. نفیسی نسخه‌شناس است، مصحح است، ادیب و شاعر است، مورخ است، محقق است، رمان‌نویس است، در داستان کوتاه پیشگام است، مترجم است آن هم نه به یک زبان بلکه به چند زبان.

جز این همه، یکی از ویژگی‌های نفیسی تبخّر در استنساخ فوری نسخ خطی و تندنویسی اوست. نصرالله فلسفی نقل می‌کند که شبی نفیسی و عده‌ای دوستان

در باغی بودند و در آنجا یک نسخه خطی به دست او افتاد، فوراً به گوشه‌ای کشید و گرم رونویسی آن شد. پاسی از شب گذشت و یاران همه پی راحت رفتند ولی نفیسی در کار استنساخ همی بود. بامدادان معلوم شد تا سپیده دم کار کرده و نسخه را به پایان رسانیده است.

نفیسی در آغاز همین نسخه دیوان میر نوشته است: کتاب شصت و نهم به خط من! بسیاری از دست‌نویس‌های نفیسی هنوز حائز اهمیت است و در همین راستا دریغ می‌آید خاطره‌ای را که از حضرت استاد دکتر شفیع‌ی کدکنی شنیده‌ام بازگو نکنم:

در همان روزها که از یافتن دیوان میر سرخوش بودم به اتفاق همسرم و برادر فاضلش دکتر سینا امینی‌زاده به دیدار حضرت استاد رفتیم. من از دستنویس دیوان میر گفتم و ایشان خاطره‌ای از احمد کمال‌پور نقل کردند که:

روزی از جلوی کتاب‌فروشی میرزا نصرالله رد می‌شدم که بیرون آمد و مرا صدا زد. با او درون کتاب‌فروشی رفتم، پیرمردی را دیدم که به نظرم آمد مسافر است. میرزا نصرالله گفت: آقای کمال (همه او را به نام کمال می‌شناختند) شما دیوان خاکی خراسانی را دارید؟ از قضا دیوان خاکی چاپ ایوانف را چند روز پیش یکی از دوستانم از هند برایم آورده بود. گفتم: بله. آن پیرمرد گفت: آیا ممکن است این دیوان را یک شب به من امانت دهید؟ من مسافرم و یکی دو روز بیشتر در مشهد نیستم. رفتم و دیوان را از منزل آوردم و به آن مرد دادم. قرار ملاقات بعدی روز بعد بود در همان کتاب‌فروشی میرزا نصرالله. روز بعد آن مرد کتاب را به من باز گرداند و گفت من یک نسخه از روی این کتاب برای خودم کتابت کرده‌ام. من گفتم ایرادی ندارد اما از نسخه‌برداری دقیق کتابی با آن حجم در شگفت بودم. آن مرد سعید نفیسی بود.

تحمل رنج بازنویسی نسخ خطی به دست نفیسی، نشان از باهوشی و درک او از ارزش این نسخ و ضرورت تکثیر و حفظ آن دارد. می‌دانیم که نسخه کلیات میر در اختیار قاسم غنی، عبدالرحیم خلخالی و عباس اقبال هم بوده است، اما امروز وجود کلیات میر مدیون سخت‌کوشی سعید نفیسی است.

خلاصه، پس از چند دیدار که به خدمت مهندس نفیسی رسیدم ایشان پذیرفتند که تصویری از نسخه کلیات میرکرمانی در اختیار من قرار دهند تا من این مجموعه را برای چاپ آماده کنم. سعید نفیسی در مقدمه‌ای که در تاریخ دوم آبان‌ماه ۱۳۲۱ بر کلیات میر نوشته است دیوان میر را از غنایم روزگار برمی‌شمرد و امیدوار بوده که روزی به چاپ آن کامیاب شود، اما متأسفانه این آرزو برآورده نشد. خداوند را شاکرم که این توفیق حاصل شد تا در پنجاه و یکمین سال درگذشت استاد سعید نفیسی کار ناتمام او را تمام کنم. باشد که روانش خشنود و از بخشایش ایزدی برخوردار باشد.

بی‌شک این توفیق را مدیون اعتماد فرزند خلف و فاضل او، جناب مهندس رامین نفیسی هستم که در همین‌جا از ایشان سپاسگزاری می‌کنم. ایشان سال‌ها میراث گرانقدر پدر را — که میراث ملی ایران است — با وسواس پاسداری کرده‌است. از همسر فاطمه امینی‌زاده که از لحظه دریافت نسخه میر، تا لحظه تحویل آن به انتشارات همراه و یاری‌گر من بود سپاسگزارم. اگر همت، پی‌گیری و کمک‌های او در استنساخ و بازخوانی متن نبود این کار در این بازه زمانی به سرانجام نمی‌رسید.

از دوست فاضل و فرهیخته سیدعلی میرافضلی که بی‌منت منابع مرتبط با میرکرمانی را در اختیار من قرار داد ممنونم. از دانش‌دوستان عزیز، فاضل نسخه‌شناس دکتر محمد افشین‌وفایی، علی صفری آق‌قلعه و دکتر محمدحسین اشرف در قرائت چند واژه بهره بردم که از ایشان قدردانی می‌کنم. دوست عزیز دکتر محمدحسین ایرانمنش مقدمه را مرور و نکاتی یادآور شدند، از ایشان نیز سپاسگزارم. از سید مهدی تقوی بابت حروف‌چینی و صفحه‌آرایی کلیات میر ممنونم و در نهایت از جناب آقای علی‌اصغر علمی مدیر محترم و فرهیخته انتشارات سخن سپاسگزارم که چاپ این اثر با لطف ایشان حاصل شد.

وحید قنبری ننیز

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی

واحد تهران مرکزی

تهران - نوزدهم مهر ۱۳۹۶

مقدمه

میرکرمانی از شاعران سده هفتم هجری است. اطلاع ما در مورد زندگی او اندک است. قدیمی‌ترین منبعی که در آن ذکری از میر به میان آمده تذکره‌الشعرای دولتشاه سمرقندی است.^۱ پس از آن اوحدی بلیانی^۲ و تقی‌الدین کاشانی^۳ از میر یاد کرده‌اند. از میان پژوهشگران معاصر قاسم غنی در کتاب تاریخ عصر حافظ، ضمن معرفی مداحان امیر مبارزالدین گزارشی از کلیات میر ارائه می‌کند.^۴ پس از او سعید نفیسی در تاریخ نظم و نثر در ایران میر را معرفی کرده است.^۵

صفا نیز در تاریخ ادبیات در ایران عین نوشته نفیسی را نقل می‌کند. جامع‌ترین پژوهش در مورد میر از آن سیدعلی میرافضلی است. او در سال ۱۳۸۶ کتاب شاعران قدیم کرمان را منتشر کرد و در ضمن آن علاوه بر معرفی نسبتاً جامعی از میر، نزدیک به هزار بیت از اشعار او را از میان شانزده منبع خطی و چاپی استخراج و ارائه کرد. پس از آن جواد بشری با شناسایی نسخه خلاصه‌الاشعار کتابخانه چشمه رحمت هند و نگارش دو مقاله «دیوان سرایندگان قدیم در دستنویس تازه‌ای از خلاصه‌الاشعار»^۶ و «اشعاری نویافته از میرکرمانی»^۷ اطلاعاتی جدید و منحصر از میرکرمانی به دست داد. میرافضلی در سال ۱۳۹۵ مدخل «میرکرمانی»^۸ را برای دانشنامه زبان و ادب فارسی به رشته تحریر درآورد که تلفیقی از نوشته‌های او و یافته‌های بشری است.^۹

نام و نسب و نشان

تقی‌الدین کاشانی تنها کسی است که نام و لقب شاعر را ذکر کرده است. به نوشته او نامش «محمد» و لقبش «بهاالدین» است.^{۱۱} سعید نفیسی نیز بر پایه اطلاعی که از خلاصه‌الاشعار داشته است نامش را «محمد» می‌نویسد.^{۱۲} محمدحسین اسلام‌پناه بر پایه دست‌نویسی از خلاصه‌الاشعار از او با عنوان «سید شمس‌الدین محمد» متخلص به میر کرمانی یاد کرده است.^{۱۳} به نوشته کاشانی تخلصش «میر» است. این تخلص در پایان همه غزل‌ها و بعضی از قصاید و قطعات و در میان مثنوی‌های او آمده است. شاعر در چهار مورد از خود با عنوان «میرکرمانی» یاد

می‌کند. معمولاً هر جا در مجموعه‌ها بیت یا ابیاتی از میر نقل شده ذیل همین عنوان «میرکرماتی» است. در یک مورد شاعر تخلص خود را «امیر» گفته است. کاشانی هم در ضمن گزارش شرح حال شاعر، او را «امیر» خوانده است.^{۱۴} دولتشاه نیز از او با عنوان «امیر» یاد کرده است.^{۱۵} میر در نزد صاحبان تذکره و گردآورندگان مجموعه‌ها از جایگاه والایی برخوردار است به گونه‌ای که او را مفخرالشعرا،^{۱۶} امیر عرصه معانی و زبده‌الامال^{۱۷} خوانده‌اند.

تولد و مرگ

از زمان ولادت او اطلاع دقیقی نداریم. تنها یک نشانه در دیوان اوست که ما را به حوالی زمان تولدش رهنمون می‌سازد. میر در مثنوی درج‌الثالی در مبحث «سبب نظم کتاب» از چهل سالگی خود سخن می‌گوید:

شبی سر فرو برده بودم به جیب دلم منتظر تا چه آید ز غیب
که ناگه خرد گفت کای خرده‌دان چرا بسته می‌داری آخر زبان...
ز نظم روان یادگیری بساز که باشد روان‌پرور و دلنواز
چهل سال عمر عزیزت گذشت که طبع تو از حال طفلی نگشت^{۱۸}

می‌دانیم که میر این مثنوی را در سال ۷۲۶ ه.ق سروده است. از این‌قرار اگر این چهل سال، تقریبی یا عددی فرضی مبنی بر مرز میان خامی و پختگی نباشد - که بعید می‌دانم - بهالدین محمد متخلص به میرکرماتی در سال ۶۸۶ ه. یا یکی دو سال قبل یا بعد از این تاریخ به دنیا آمده است.

آنچه این تاریخ مردد را مرددتر می‌کند قطعاتی است که میر کرماتی در ستایش فخرالدین و فخرالدین عبدالله سروده است. اگر این فخرالدین عبدالله همان قاضی فخرالدین عبدالله باشد که در سال ۶۹۹ ه.ق زمام حکومت کرمان را در دست گرفته اما در شورش محمودشاه بن سلطان حجاج و هم‌دستی جمعی از بزرگان کرمان به قتل رسیده است،^{۱۹} آن وقت پذیرش اینکه میر کرماتی در ۱۳ سالگی شاعر دربار فخرالدین باشد دشوار می‌نماید.

برای تعیین زمان مرگ او هم باید به نشانه‌ها و اشاره‌های جزئی توجه کنیم.

یکی از ممدوحین میر شخصی است به نام قوام‌الدین که در کرمان صاحب اعظم است. این قوام‌الدین همان خواجه قوام‌الدین محمد صاحب عیار ممدوح حافظ است. می‌دانیم که این خواجه قوام‌الدین در سال ۷۵۶ به قائم‌مقامی کرمان رسیده است.^{۲۰} از لحن میر در قطعه‌ای که در ستایش خواجه قوام‌الدین سروده است این‌گونه استنباط می‌شود که این قطعه در همان سال اول حضور او در کرمان سروده شده است. بر این اساس می‌توانیم عنوان کنیم که میر حداقل تا این تاریخ زنده بوده است. از سویی، چنان‌که میرافضلی یادآور شده است، گردآورنده مجموعه نظم و نثر کتابخانه سلیمانیه ترکیه که به سال ۷۶۳ ه. ق کتابت شده، از او با وصف «طاب مرقده» یاد کرده که نشان‌دهنده درگذشت شاعر قبل از این تاریخ است.^{۲۱} از این قرار میرکرمانی احتمالاً بین سال‌های ۷۵۶ تا ۷۶۳ ق درگذشته است.

میر در خلاصه‌الاشعار

به غیر از اشاره‌هایی که از کلیات میر استنباط می‌شود، جامع‌ترین منبعی که به میر پرداخته خلاصه‌الاشعار است. تقی‌الدین کاشانی، در ذیل «ذکر میر کرمانی» می‌نویسد:

نام او محمدست و لقب بهاء‌الدین و تخلص میر. از کبار مشایخ اهل کرمانست. عالم بود بعلم ظاهر و سخنگوی در دقایق علوم و حقایق آثار. و در غزل طبعش خالی از همواری نیست و سخن را صوفیانه و بلند می‌گوید. اگرچه دیوانش در میان مردم متعارف نیست. اما سخن او در رسایل فضلا مسطور و مذکورست. دیوانش قریب بشش‌هزار بیت هست، تمام حقایق و معارف و در علوم باطنی مرید شیخ‌العارف ابوالبرکات تقی‌الدین علی‌الدوستی السمنانیست که او از اصحاب شیخ رکن‌الدین علاء‌الدوله است که منقولست که شیخ علاء‌الدوله مکرر می‌گفته که من در اعتقاد، تابع علی دوستی‌ام که می‌گفت: یا شیخ! تجلی ذات را چنان دانسته‌ام که سالک در وقت تجلی صورتی ادراک می‌کند آن تجلی صورتی نباشد و حق تعالی را از این صورت منزّه باید داشت. اما آنرا تجلی حق باید دانست چنانکه موسی علیه‌السلام از درخت شنید «انی انا الله» هر که گوید خدا درخت بود کافر شود و

هر که گوید این سخن نیست هم کافر شود. پس تجلی صوری را بدین نوع اعتقاد باید کرد و درین سخن شیخ علاءالدوله او را ثنا گفته و این معنی را از وی پسندیده داشته.

اما امیر در بدو حال بطریق تجارت با اموال بسیار بطرف خراسان افتاد و در شهر سمنان بر بنائسری مخطط عاشق شد و در آن شهر ساکن گشت و در محله آن پسر مسجلی وسیع طرح کرده آن پسر را بانی آن مسجد گردانید.

انواع رعایت و تطفه همه روزه نسبت بایشان میکرد و تعامات زیاده از حد بتقدیم میرسانید تا آنکه مسجد (؟) بعد از سه سال تمام شد و هر چه داشت صرف شده بود. آخر الامر میر ساکن آن مسجد شد و با هیچکس سخن نمی گفت و اختلاط نمی کرد مگر با آن پسر. و پسر نیز دایم الاوقات در ملازمت میر می بود. اما آنجا که استغنائی حسن باشد بمجرد عشقبازی میر قانع نبود و از اطراف و جوانب، دیگران را نیز مستخر عشق خود می ساخت و کمند دلربایی در گردن شوریدگان بیابان هوس می انداخت. و باخر کار با جوانی زیبا طلعت از ملازمان حاکم آنجا سر و کاری آغاز نهاد و او نیز بغلبات عشق در افتاده و هر دو با هم درساختند. و آنجا که بیوفایی معشوقان می باشد. آن پسر از میر فراموش کرده و مدتی مدید سید را ندید. میر از این حالت بسیار پریشان گردیده سراسیمه و سودازده شد و باین مضمون رباعی سیدعلی همدانی مترنم گشت:

دلتنگم و دیدار تو درمان منست بی رنگ رخت زمانه زندان منست
بر هیچ دلی مباد و بر هیچ تنی آنچ از غم هجران تو بر جان منست

القصه، هر چند میر زاری از حد گذرانید و لباس شکیبائی بدست جزع چاک گردانید، هیچ فایده نکرد. روزی در آن مسجد بی طاقث شده روی بر خاک مالید و بنوعی که کس را طاقث استماع نبود بنالید و آن پسر را نفرین کرد. اتفاقاً تیر دعای آن سید رنجور به هدف قبول رسیده آن پسر در آن چند روز از بالای بامی افتاد و هلاک شد.

شعر

چو حسنت را پدید آمد کمالی کمالت را پدید آید زوالی
 یقین می‌دان که ذات لایزالست کمالی کان منزّه از زوالست

ای عزیز! این سخن بر اهل بینش روشن و مبرهنست که مجرم جفاجوی را از مکافات بپاید اندیشید و از عقوبت آن یاد باید کرد. چه، اگر چند روزی ترقی از مراتب عشرت این دنیا [ی] فانی دست دهد و در آزار همگنان کوشد در آخرت تنزل درجات عشرت میسر گردد و بعذاب ابدی مکافات یابد، بلکه همان درین عالم اگر چند روزی گل مراد چیده در چمن عزّت بر مسند عشرت نشسته و در خواری دیگران کوشیده، آخر الامر در زاویه خواری و ناکامی منزوی خواهد گشت و از تیغ جفای انتقام روزگار مخدول خواهد شد. چنانچه آن پسر با آن سید صالح غدر اندیشید و از وی بی سبب دوری گزید، لاجرم بطریق مکافات المی به وی رسید که هیچ طبیعی علاج آن نتوانست کرد و نیز ممکن نیست که کسی از ساغر ستمکاری جرعه‌ای نوشد که بخمار بلا مبتلا نگردد و محالست که کسی در چمن اعمال نهال بیداد نشاند که ثمره عقوبت و عذاب بر ندارد.

شعر

ابلهی را که تخم حنظل کاشت طمع نیشکر نباید داشت

اما میر بعد از فوت آن پسر بهدایت شیخ العارف ابوالبرکات تقی الدین علی دوستی السمنانی از عشق مجاز بحقیقت رجعت نمود و مدت هفت سال از صومعه شیخ بکسب علوم حقیقی اشتغال نمود و بعد از آن از شیخ اجازه طلب کرده به وطن مالوف خود رجوع کرد و در آن دیار می‌بود و معنی که در خاطر ایشان پرتو [می] انداخت آنرا به زیور نظم درآورده در نظر عارفین جلوه می‌داد تا آنکه بحکم، کل شیء هالک الا وجهه، ودیعت جان بقابض ارواح داد. و تاریخ وفاتش معلوم نیست.^{۲۲}

داستان‌هایی از این دست بیشتر ساخته ذهن اربابان تذکره است.^{۲۳} اما ارتباط با شیخ ابوالبرکات علی دوستی از نظر تاریخی با دوره حیات میرکرمانی مطابقت دارد.

تاریخ ولادت و مرگ شیخ علی دوستی نامشخص است، اما می‌دانیم که او از اصحاب و ارادتمندان علاءالدوله سمنانی (متوفی ۷۳۶ه.ق) است. علاءالدوله در صفر ۷۱۸ شیخی خانقاه روضه سمنان را با موقوفات و حق تصرف بدو مقرر کرده است.^{۲۴} اما در دیوان میر هیچ نشانه‌ای از رابطه و یا ارادت او به شیخ علی دوستی وجود ندارد.

همچنین صاحبان تذکره از ارادت خواجو- شاعر هم‌عصر و ظاهراً رقیب میرکرماتی- به علاءالدوله سمنانی خبر داده‌اند.^{۲۵} عجباً که با وجود اینکه خواجو از چندین نفر از مشایخ هم‌عصر و پیش از خود یاد می‌کند، کوچک‌ترین اشاره‌ای به علاءالدوله سمنانی ندارد. حتی رباعی معروفی که می‌گویند خواجو در ستایش علاءالدوله سروده در هیچ کدام از نسخ کهن دیوان او نیست.^{۲۶} به هر روی بر پایه اشعار این دو شاعر کرماتی هم عصر، ارتباط آنها با حلقه صوفیان سمنان بعید به نظر می‌آید. با این حال اگر مجبور شویم ارتباط یکی از این دو شاعر کرماتی را با صوفیان سمنان بپذیریم آن خواجوست نه میرکرماتی. چرا که اولاً می‌دانیم خواجو حداقل تا خراسان رفته است.^{۲۷} جز این اصولاً شعر میر محصول یا بازتاب‌دهنده یک تربیت خانقاهی مرید و مرادی نیست، چیزی که در دیوان خواجو مکرر با آن مواجهیم.

جز این در مثنوی درج‌الثنائی که میر آن را در سال ۷۲۶- یعنی ۴۰ سالگی- سروده است، اذعان می‌کند که چهل سال از عمر خود را به هوا و هوس گذرانده است. بعید است که اگر میر تا این تاریخ ریاضت‌های هفت‌ساله خانقاه شیخ علی دوستی را متحمل شده بود بر عمر گذشته تأسف می‌خورد. پس از این تاریخ بر پایه مدایح او از امیر مبارزالدین و وزرا و بزرگان آل مظفر و اعیان کرمان به احتمال زیاد میر- جز یکی دو سفر- در کرمان زندگی می‌کرده است و نشانه‌ای از سفر هفت‌ساله به سمنان نیست.

نکته دیگر در مورد روایت تقی‌الدین کاشانی این است که کاشانی سه بار از میر به عنوان «سید» یاد می‌کند؛ از این رو شاید میر از سادات کرمان باشد. چنانچه

در عنوان یکی از نسخ رکن دوم خلاصه الاشعار نیز از او با عنوان سید یاد کرده- اند.^{۲۸} همچنین بنا به روایت تاریخ راقم یک میر کرمانی دیگر هم داریم که سید و از قضا نامش محمد است. این میر در ۸۹۲ در گذشته است.^{۲۹} بسیار بعید به نظر می‌رسد که تقی‌الدین کاشانی هویت این دو میر را خلط کرده باشد.

چند نکته دیگر

از جمله مواردی که از کلیات میر استنباط می‌شود اوضاع نامناسب معیشت او- حداقل در مقطعی از زمان- است. میر در دو جا از اوضاع بد اقتصادی خود و مردم کرمان و بردسیر یاد می‌کند. مورد اول در ابتدای قصیده‌ای است در مدح صاحب اعظم فخرالدین منوچهر:

دلی هست پر خون و حالی پریشان	مرا چون خرد دید کز دست دوران
گرفتار بند غم و رنج و حرمان	اسیر کمند بلا و حوادث
گه از فرط افلاس دل‌تنگ و حیران	گه از جور ایام مسکین و عاجز

و دیگری قطعه‌ای است که از پایان افتادگی دارد و احتمالاً برای دریافت کمک از یکی از بزرگان سروده شده است:

از قرص آفتاب بود نان عزیزتر	امروز در حوالی کرمان و شهر و دشت
اکنون ببین که نان بود از جان عزیزتر	هر چند پیش اهل جهان جان عزیز بود
یعقوب را ز یوسف کنعان عزیزتر	در مصر بردسیر بود نان هزار بار
و اکنون بود طعام ز مهمان عزیزتر	مهمان همیشه پیش کریمان عزیز بود

یادکرد کرمان

جز مورد ذکر شده میر در جای جای اشعارش از کرمان یاد کرده است. گاه کرمان را ستوده است:

پیغام من به حضرت جانان که می‌برد	مکتوب من به خطه کرمان که می‌برد
چون آدم از بهشت برون افتاده‌ام	بازم به سوی روضه رضوان که می‌برد

گاه از یمن قدوم ممدوح برای کرمان گفته است:

شخص عدلت پای بر دست حکومت تا نهاد
 شهر کرمان خوشتر از بتخانه چین آمده است
 گاه کرمان را نکوهیده است:
 آن به که کند میر چو ایوب صبوری
 زیرا که به هر حال ز کرمان نتوان رفت
 اما بیشتر موارد یادکرد میر از کرمان مربوط به مفاخره او در شاعری است:
 غزل میر برد تحفه بر اطراف جهان
 هر مسافر که در این عهد ز کرمان گذرد
 ز شعر میر متاعی نفیس تر نبرد کس
 به ارمغانی اهل خرد ز خطه کرمان
 ز شعر آبدار میر امروز
 بود دریای گوهر شهر کرمان
 بر پایه یکی از غزل‌های میر، او مدتی ساکن اصفهان بوده است. میر از اصفهان
 به نیکی یاد می‌کند:
 الوداع ای دوستان کز صفاهان می‌روم
 بادل پر درد و چشمی گوهرافشان می‌روم
 همچو آدم کردم از دیده روان سیلاب خون
 کز سرابستان جنت سوی زندان می‌روم
 مدتی بودم چو یوسف بر سریر سلطنت
 دولتی برگشت سوی چاه کنعان می‌روم
 بعید است که مقصد بعدی میر که از نگاه او زندان و چاه کنعان است کرمان
 باشد. چرا که «کرمان» به خوبی در جایگاه قافیه این غزل می‌تواند بنشیند و احتمالاً
 میر یا هر شاعر دیگری این فرصت را از دست نمی‌داد.

مذهب میر

بر پایه یکی از رباعیات میر گویا او دارای گرایش‌های شیعی است:
 در دین کسی بی‌خللی خواهد بود
 کاندلر دل او مهر ولی خواهد بود
 تا دور سپهر باشد و کون و مکان
 ناموس بزرگی علی خواهد بود

گزارشی از کلیات میرکرمانی

کلیات میر در مجموع ۷۲۰۱ بیت است که شامل دو مثنوی درج‌الثنائی و
 مجمع‌اللطائف و همچنین مجموعه‌ای از قصیده، غزل، قطعه، مسمط، ترکیب‌بند،
 رباعی و مفردات است. ما آنچه را که میرافضلی و بشری از اشعار میر گردآوری

کرده‌اند با نسخه نفیسی مطابقت داده و آنها که در نسخه نفیسی نبود به متن افزودیم و ماخذ آن را در زیرنویس یادآور شده‌ایم.

میر شاعر و شاعران دیگر

شدند مشتری شعر میر کرمانی مسافران خراسان و ساکنان عراق یکی از بدشانسی‌های غزل‌سرایان قرن هشتم هم‌دوره شدن با حافظ است؛ به گونه‌ای که هر قدر هم درخشان و فروزان باشند در نور بی‌کران او گم می‌شوند و در مقایسه با او درجه دو به حساب می‌آیند. اگر حافظ را از گردونه این رقابت نابرابر خارج کنیم — هرچند که احتمال تأثیرپذیری حافظ از شعر میر بسیار زیاد است — باید بگوییم که میر کرمانی توانسته هم‌تراز با دیگر غزل‌سرایان قرن هشتم پیش بیاید. میر مثنوی‌سرای قابل‌ی نیست اما در قصیده و به ویژه غزل توانمند است. آن‌چنان که از کلیات میر برمی‌آید میر پیشه‌ای جز شاعری ندارد و آن‌چنان که از ممدوحان او برمی‌آید میر کرمانی بخشی از عمر شاعری خود را در دربار ایلخانان و بیشتر آن را در خدمت حکام و وزیران و امیران آل مظفر سپری کرده است. او گاه در ستایش شعر و شاعری سخن می‌گوید و خود را امیر کشور سخن می‌خواند که سخنش را سخنوران ستوده‌اند:

من که در کشور سخن میرم	به سخن عرصه جهان گیرم
شعر من عین آب حیوان است	در لطافت خلاصه جان است
سخنم گوهری است ناسفته	مدحت او سخنوران گفته

و گاه شاعری را کفر می‌پندارد که تصمیم به ترک آن گرفته است و بر شاعران بیهوده‌گوی که ردف را از ردیف باز نمی‌دانند می‌تازد:

ز خست شرکا ترک شاعری گفتم
 ز بس که شاعر بیهوده گوی پیدا شد
 هزار بیت بگویند و نگذرد هرگز
 جوابشان بود از فاعلات و مفعولن
 تهی ز معرفت و علم و حکمتند و خرد
 کسی که باز نداند ردیف را از ردف
 ز بحر شعر گر آبی خورد حرامش باد
 که هست شاعری امروز کفر در همه حال
 گرفت اهل سخن را ز فکر شعر ملال
 خیال بازی و معنی بکرشان به خیال
 اگر ز معنی ایهامشان کنند سوال
 ولی ز دعوی و لاف و دروغ مالا مال
 کند مواخذه بر شعر انوری و کمال
 که می نداند تجنیس را ز سحر حلال

از جمله موارد دیگری که در مورد شاعری و شاعران در کلیات میر بازتاب دارد می توان به مفاخره، یادکرد شعرای دیگر، تضمین از شعر هم عصران و پیشینیان اشاره کرد.

مفاخره های میر معمولاً در پایان غزل هاست:

غزل گویان بسی هستند لیکن
 زلال چشمه حیوان که می فزاید جان
 نگوید کس غزل شیرین تر از میر
 عبارتی است ز اشعار میر کرماتی
 در جایی دیگر در مقدمه مثنوی درج اللثالی می گوید که شبی سر در جیب فرو
 برده بود که خرد از او خواست زبان را بسته ندارد:

چو غواص بحر معانی تویی
 سخن پروری چون تو کمتر بود
 گهر در نظم تو در گوش کرد
 ز نظم تو می یارد آب حیات
 تو را می سزد شاعری در جهان
 در بوستان سخن باز کن
 چو با من خرد کرد زین سان خطاب
 که من کیستم تا برم نام شعر
 مرا بهره ای نیست از شاعری
 نه ردف از روی باز دانم هنوز
 منم چاکر هر سخن پروری
 جهان را نظامی ثانی تویی
 که اشعار تو روح پرور بود
 به شادی شعر تو می نوش کرد
 برد شکر شعرت آب نبات
 که باشد زبان تو گوهر نشان
 چو طوطی شکرخایی آغاز کن
 چه گفتم گشودم زبان در جواب
 و یا جرعه ای نوشم از جام شعر
 که نبود مرا قدرت ساحری
 نه ترکیب کردن توانم هنوز
 سخن پروران را منم چاکری